

A Reflection on the Customs of Ancient Combat and Warfare Based on Bighami's *Darabnameh*

Fatemeh Sadat Taheri*

Abstract

Darabnameh is one of the oldest Persian romantic and folk epics of pre-Islamic Iran, narrated by Mohammad Bighami about the heroism of Firouzshah, son of Darab Kiani, and written by Mahmoud Daftarkhan. Considering the fact that ancient folk tales can be a valuable source of discovering the customs of the period where the story is told, the author of the article intends to use a descriptive-analytical approach based on the text of Bighami's *Darabnameh*, a romantic epic, to show a part of ancient Iran's war customs; therefore, he tries to know which rituals of war and battle Bighami paid attention to in *Darabnameh*. The research shows that in this story, the rituals related to pre-war preparation, the preparation of the army, hand-to-hand combat, combat of the army, war tools (including types of thrones, types of drums, war mounts, and war coverings), and the laws of war, have been presented, which shows that this work matches *shahnameh*, *fotovatnameh* and Persian heroic works in terms of martial characteristics.

Keywords: *Darabnameh*, Mohammad Bighami, Ancient Combat and Warfare Customs, Romantic Epic

* Associate Professor of Persian Language and Literature, University of Kashan, Kashan, Iran.
taheri@kashanu.ac.ir

How to cite article:

Taheri, F. (2024). A Reflection on the Customs of Ancient Combat and Warfare Based on Bighami's *Darabnameh*. *Journal of Ritual Culture and Literature*, 2(2), 109-130. doi: 10.22077/JCRL.2024.6983.1079



Copyright: © 2022 by the authors. *Journal of Ritual Culture and Literature*. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



تأملی بر آیین‌های رزم و جنگاوری بر اساس *دارابنامه بیغمی*

فاطمه سادات طاهری*

چکیده

دارابنامه یکی از کهن‌ترین حماسه‌های عاشقانه و عامیانه فارسی ایران قبل از اسلام است که محمد بیغمی، داستان‌گزار قرن نهم، آن را درباره قهرمانی‌های فیروزشاه، پسر داراب کیانی روایت کرده و محمود دفترخوان آن را نگاشته است. نویسنده مقاله با توجه به این نکته که داستان‌های عامیانه کهن می‌توانند منبع ارزشمندی برای کشف آیین‌های دوره وقوع داستان نیز باشند، در نظر دارد با استفاده از رویکرد توصیفی - تحلیلی مبتنی بر متن *دارابنامه بیغمی* - که حماسه‌ای عاشقانه (رمانس) است - گوشه‌هایی از آداب و رسوم جنگاوری ایران کهن را باز نماید؛ از این رو می‌کوشد با پاسخ به این پرسش که بیغمی در *دارابنامه* به کدام آیین‌های رزم توجه کرده است، تبیین کند در این داستان آیین‌های مربوط به پیش از آغاز نبرد، آماده‌سازی لشکر، جنگ تن‌به‌تن و نبرد لشکریان، ابزار جنگی اعم از انواع تخت، انواع طبل، مرکب و پوشش‌های جنگی و همچنین قوانین حاکم بر جنگ انعکاس یافته است که با بررسی آنها مشخص می‌شود می‌توان این اثر را از نظر ویژگی‌های رزمی با شاهنامه‌ها، فتوت‌نامه‌ها و آثار پهلوانی فارسی مطابقت داد.

کلیدواژه‌ها: *دارابنامه*، محمد بیغمی، آیین رزم و جنگاوری، حماسه عاشقانه.

۱. مقدمه

مطالعه آثار ادبی، یکی از بهترین راه‌های شناخت جوامع است. بسیاری از رویدادهای اجتماعی و فرهنگی گذشته در گنجینه پنهان ادبیات فارسی پنهان است؛ زیرا «ادبیات، آفریننده اشیا تخیلی است؛ یعنی نویسنده و شاعر ابزار و مصالح آثار خود را از جهان واقعی می‌گیرند و آن‌ها را بازآفرینی می‌کنند» (میرصادقی، ۱۳۸۳: ۳۰) *دارابنامه*، داستانی قهرمانی و شیرین درباره داراب، پادشاه کیانی و پسر او، فیروزشاه است. این کتاب از متن‌های شیوا و پرارزش نثر فارسی بر پایه روایات کهن ایرانی شمرده می‌شود که دو تحریر از آن وجود دارد. *دارابنامه* مورد بحث این مقاله، تحریر محمود دفترخوان از متن املا شده داستان‌گزار مشهور به نام محمد بیغمی است. نام این کتاب در پایان جلد اول نسخه به‌جامانده از محمود دفترخوان، *دارابنامه* نگاشته شده است؛ درحالی‌که ترجمه عربی از خلاصه همین نسخه، چاپ مصر است و «سیره فیروزشاه بن ملک‌داراب» نام دارد که نام اخیر صحیح‌تر است؛ زیرا تمام کتاب درباره فیروزشاه پسر ملک‌داراب و پسر او بهمن نوشته شده است (صفا، ۱۳۷۱، ج ۴: ۵۱۸). داراب، پسر بهمن، پسر اسفندیار، پسر گشتاسپ از پادشاهان پایانی سلسله داستانی کیانی است که درباره او در ادبیات پهلوی و پس‌از آن، داستان‌های پرآوازه‌ای مانند «دارا و بت زرین» به زبان عربی وجود دارد. این داراب که در داستان‌های ملی، فرزند بهمن و همای چهارزاد است، پدر دارای داریان، آخرین پادشاه کیانی بود؛ اما در این داستان برخلاف مرسوم، فرزند او «فیروز» نامیده می‌شود. موضوع این کتاب، داستان همین فیروزشاه است و از این رو باید «فیروزنامه» خوانده شود؛ زیرا بیشتر درباره فیروز (پسر داراب) سخن می‌گوید. گزارنده این اثر که گویا در قرن نهم می‌زیسته، این داستان کهن را حفظ بوده و آن را برای گروهی می‌خوانده (املا می‌کرده) و کاتبی به نام محمود دفترخوان آن را می‌نوشته است. نسخه خطی این کتاب در ذی‌الحجه ۸۸۷ ه.ق (دوران سلطنت سلطان یعقوب آق‌قویونلو) نوشته شده است. (همان: ۵۱۹-۵۱۷) راوی یا گزارنده داستان، چند جا آشکارا نام خود را بازمی‌گوید، اما در بیشتر موارد از خود با عناوین «راوی این داستان غریب»، «مؤلف داستان و گزارنده سخن»، «مؤلف اخبار»، «مؤلف اخبار و گزارنده داستان»، «راوی داستان»، «راوی این قصه» و «مؤلف اخبار و مقرر این کتاب و مورخ این تاریخ» یا «گوینده داستان کهن» یاد می‌کند و پیوسته عبارتهایی مانند «روایت کند»، «گوید» و «چنین گوید» را می‌نویسد. متن *دارابنامه* به شش دفتر تقسیم شده و پاره‌های داستان در این بخش‌ها گنجانده شده‌اند. باینکه داستان‌های فرعی این قصه بلند در تحریر بیغمی به پایان نمی‌رسند، اما پایان داستان اصلی فیروزشاه‌نامه مانند تمام داستان‌های حماسی نیکوست. وجود ترجمه عربی این داستان که مرحوم صفا چکیده‌ای از بازمانده متن عربی آن را در پایان کتاب آورده است، کمبودهای متن فارسی *دارابنامه* را جبران می‌کند.

۱-۱. پیشینه تحقیق

درباره آیین‌های رزم پژوهش‌های زیر انجام شده است:

مجلات‌تی (۱۳۸۵) در مقاله «جنگ در متون ادبی و حماسی فارسی» اخلاق جنگ را بر اساس آیین‌های ایرانی در دوره اسلامی و پیش از اسلام و متن شاهنامه و مثنوی معنوی بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که بسیاری از آداب جنگ ایرانی در این متون، در آیین‌های قبل از اسلام ریشه دارد. حاج اسماعیلی و حبیب‌اللهی (۱۳۹۱) در مقاله «بررسی تحلیل نظری اخلاق جنگ در قرآن و حدیث» آیین‌های جنگ را بر مبنای قرآن و حدیث بررسی کرده‌اند. مقاله «اخلاق نظامی پیامبر (ص) در جنگ» از باقری و لیلا محمدی بخش (۱۳۹۲) دیدگاه‌ها و عملکرد رسول اکرم (ص) را در جنگ‌های دوران خود کاویده است. نورمحمدی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با نام «نظریه جنگ عادلانه و اخلاق‌مداری در جنگ در میان مسلمانان بر پایه آداب‌الحرب‌ها» با رویکردی تاریخی و انطباق نظریه جنگ عادلانه به این نتیجه رسیده‌اند که اخلاق جنگ منعکس در متون آموزشی نظامی دوره اسلامی با دیدگاه جنگ عادلانه، نزدیکی بسیار دارد. مقاله «بایدها و نبایدهای اخلاق جنگی در آداب‌الحرب‌والشجاعة» از ابوترابی، محمودی و داوری (۱۴۰۲) تبیین می‌کند که فخرمدبر تا حد امکان به پرهیز از جنگ و خونریزی سفارش می‌کند و جنگ را فقط برای جلوگیری از ظلم و غارت و حفظ استقلال آن هم با رعایت اصول اخلاقی جایز می‌داند.

در آثار ادبی درباره آیین‌های ایرانی نیز پژوهش‌هایی انجام شده است. ناتل خانلری (۱۳۸۵) در کتاب شهر سمک: تمدن و فرهنگ، آیین عیاری لغات و امثال و حکم و طغیانی و پوده (۱۳۹۶) در مقاله «تأملی در آداب و رسوم داستان سمک عیار» آداب رزم و بزم عیاران و پادشاهان را بر اساس متن این کتاب بررسی کرده‌اند، اما درباره داراب‌نامه بیغمی به‌عنوان یکی از نخستین گنجینه‌های ادبیات داستانی فارسی می‌توان به مقاله‌های «معرفی و نقدی بر داراب‌نامه» از بلوکباشی (۱۳۹۰) و مقاله «مضمون عیاری و جوانمردی و آموزه‌های تعلیمی - القایی آن در حماسه‌های منشور (مطالعه موردی: سمک عیار، داراب‌نامه و فیروزشاه‌نامه)» از جعفرپور و علوی مقدم (۱۳۹۲) اشاره کرد که مضامین عیاری و آموزه‌های تعلیمی فیروزشاه‌نامه را به همراه داستان‌های عامیانه منشور دیگر بررسی کرده‌اند. همچنین می‌توان مقاله‌های «بررسی وجوه روایتی در داراب‌نامه» از رحیمی صادق (۱۳۹۴)، مقاله «جلوه‌های عشق و بازتاب گونه‌های آن در داراب‌نامه‌ها» از رادمنش و بهرامیان (۱۳۹۵)، «واکاوی نوع ادبی رمانس در داراب‌نامه بیغمی» نوشته حسینی سروری، جهانشاهی افشار و رحیمی صادق (۱۳۹۶) و «بررسی شخصیت‌شناسی فیروزشاه و عین‌الهیات در داراب‌نامه بیغمی بر پایه کهن‌الگوی آنیما» از بیگلری دلویی، اشرف‌زاده و مهربان قزل‌حصار (۱۳۹۹) را بر شمرده؛ اما درباره جنگ‌های فیروزشاه، پسر ملک‌داراب کیانی، هنوز بررسی مستقلی انجام نشده و نگارنده می‌کوشد با مطالعه متن این اثر به شیوه تحلیلی - توصیفی به استخراج و جمع‌آوری شواهد، تبویب و تدوین آنها پردازد.

۲-۱. اهمیت و ضرورت تحقیق

آداب و رسوم اجتماعی تحت تأثیر شرایط اجتماعی و فرهنگی هر دوره در آثار ادبی آن دوره انعکاس می‌یابند؛ پس با بررسی آثار ادبی به‌ویژه آثار داستانی، می‌توان اطلاعات ارزشمند و درعین‌حال جزئی و دقیقی دربارهٔ آیین‌ها، مراسم و روی‌هم‌رفته اوضاع اجتماعی آن دوره کسب کرد. داستان‌های عامیانه در حفظ و انتقال ارزش‌های اجتماعی، مکمل داستان‌های ادبی هستند. در این میان *دارابنامه* طرسوسی و داستان‌های عامیانه دیگری مانند *فیروزشاه‌نامه* (*دارابنامه* بیغمی)، *سمک عیار* و *اسکندرنامه*، به‌طور ویژه بر اخلاق پادشاهی تمرکز یافته‌اند (یونسی و یارشاطر، ۱۳۸۳: ۹). آنچه نشان‌دهندهٔ اهمیت داستان‌های عامیانه است، پرداختن آنها به تاریخ اجتماعی جامعه و شرح چگونگی زندگی مردم و رفتارهای فرهنگی و اعتقادی آنهاست که در متون تاریخی و ادبی ایران ناگفته مانده‌اند. مجموعه داستان‌های ادبیات نقلی ایران چون صورت شفاهی و روایتگران متفاوت داشته و سینه‌به‌سینه در چند نسل نقل شده، کمابیش بیانگر اوضاع اجتماعی و فرهنگی فضاهای تاریخی آن دوره‌ها و اندیشه‌ها و باورهای خاص فرهنگی داستان‌گزاران آنها بوده است. در این نوع داستان‌ها و از جمله *دارابنامه* می‌توان با الگوهای رفتاری، ذهنی و عقیدتی توده مردم در قشرها و طبقات اجتماعی گوناگون آشنا شد. در این داستان‌ها شیوه زندگی مردم در خانه، بازار، سفر و حضر، رزم و بزم، سلوک رفتاری و اخلاقی و ارتباطی مردم با یکدیگر و با دوستان و آشنایان و دشمنان، آموزش انواع فنون پهلوانی و آیین رزم و پیکار در جنگ و شیوه‌های جنگاوری، ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری پهلوانان، جوانمردان و مردم عادی، آیین فتوت و جوانمردی، نوع پوشاک و زیورهای افراد و گروه‌های مختلف و جنگ‌افزارهای پهلوانان و جنگاوران، برخی آیین‌های مرسوم در جشن‌ها و مناسک سوگ و شادی و بسیاری چیزهای دیگر توصیف شده است؛ در نتیجه، داستان *دارابنامه*، مانند همهٔ حکایت‌های افسانه‌وار دیگر، نقش مهمی در انعکاس آیین‌های زندگی گذشتگان و انتقال ارزش‌های فرهنگی مردم داشته است (بلوکباشی، ۱۳۹۰: ۳۲۵) و چون موضوع اصلی *دارابنامه* داستان جنگ‌ها و کشورگشایی‌های سلاطین و شاهزادگان ایرانی است، پس یکی از بهترین و مستندترین منابع ادبیات کهن فارسی است که می‌توان آداب و رسوم جنگ و نبردهای ایرانیان علیه اقوام بیگانه را در آن یافت.

۲. معرفی *دارابنامه*

۲-۱. پیشینه داستان

به عقیدهٔ مرحوم صفا چون این‌گونه «داستان‌های قهرمانی معمولاً سینه‌به‌سینه» و از «داستان‌گزاران به داستان‌گزاران دیگر» می‌رسیده، بنابراین می‌توان پذیرفت بیغمی «این داستان را از قصه‌گویان مقدم به ارث برده و نقل کرده» و خود، آفرینندهٔ این داستان نبوده است (بیغمی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۷۶۹). بیغمی قصد خود را از گردآوری این قصه، باقی‌ماندن نامش

در میان اهل سخن و طلب دعا و آمرزش از خواننده و شنونده داستان برای شادی روانش بیان می‌کند. (همان: ۳۷۲)

باتوجه به اینکه این داستان ابتدا شفاهی بوده و در متن بارها به نقل آن در حضور دوستان اشاره شده است، همچنین به دلیل اینکه داستان «دارا و بت زرین» از جمله داستان‌هایی است که ایرانیان آن را از سده‌های نخستین اسلامی می‌شناخته‌اند، صاحب‌الفهرست بدون اشاره به محتوای داستان در مبحث «نام تألیفات فارسیان»، آن را با عنوان «دارا و الصنم الذهب» (دارا و بت زرین) ذکر می‌کند (ابن ندیم، ۱۳۴۶: ۵۴۱)؛ باینکه اصل این داستان بسیار کهن بوده و از پیش از اسلام بازمانده، اما اکنون سندی از آن در دست نیست (همان: ۱۲). بنا بر اعتقاد مرحوم تفضلی بن‌مایه‌هایی از ادبیات پیش از اسلام در داستان‌هایی مانند *دارابنامه* و *سمک عیار* دیده می‌شود، ولی تاکنون از وجود تحریرهایی از آنها به زبان پهلوی اطلاعاتی به دست نیامده است (تفضلی، ۱۳۷۸: ۳۰۷).

۲-۲. داستان‌گزار و دفترنویس *دارابنامه*

طبق متن *دارابنامه*، داستان‌گزار یا راوی *دارابنامه*، «مولانا شیخ حاجی محمد بن شیخ احمد بن مولانا علی بن حاجی محمد طاهری» مشهور به بیغمی بوده و در نسخه‌ای از یکی از اجزای *دارابنامه* متعلق به مرحوم صادق کیا، نام این داستان‌گزار «منعمی» ذکر شده است (صفا، ۱۳۷۱، ج ۴: ۵۱۷). از این داستان‌گزار جزاینکه این داستان را معمولاً «در حضور دوستان» نقل می‌کرده یا می‌خوانده و برای محمود دفترخوان، کاتب داستان‌گزار روایت کرده است، آگاهی بیشتری در دست نیست. درباره زادگاه و تاریخ تولد و چگونگی زندگی و تاریخ مرگ وی نیز چیزی ثبت نشده و فقط می‌دانیم که تا سال ۸۸۷ ه.ق. (۱۴۸۲ م.)، یعنی تاریخ پایان کتابت داستان زنده بوده است (بیغمی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۲). مرحوم صفا با توجه به بیان صریح محرر این قصه، محمود دفترخوان و ذکر دعای «اصلح الله شأنه» برای بیغمی که مخصوص افراد زنده است و همچنین به دلیل ثبت تاریخ دقیق پایان نقل قصه و تحریر متن آن در ۸۸۷ ق. بیغمی را تا این سال زنده می‌داند پس باید او را از داستان‌گزاران قرن نهم یا میانه قرن هشتم و نهم شمرد (همان).

۳. آداب رزم و جنگاوری در *دارابنامه*

۳-۱. آداب قبل از آغاز جنگ

۳-۱-۱. اعلام آغاز جنگ

در *دارابنامه* مرسوم بوده که نقیبان لشکر شروع جنگ را اعلام می‌کرده‌اند. در نبرد میان شاه‌سرور یمنی و داراب، جایی که فیروزشاه به سپاه ایران می‌پیوندد و جنگ شروع می‌شود: «فیروزشاه بر وی آفرین کرد. پس آنگاه گفت: نقیبان سپاه را طلب کنید تا در دو لشکرگاه منادی کنند که فردا روز جنگ است. نقیبان به‌موجب حکم شاهی همه لشکر را

اعلام کردند و...» (همان: ۳۹۱؛ نیز ر.ک. ۶۴۸).

۳-۱-۲. ارسال نامه به کشورهای همسایه برای طلب کمک

هنگام نبرد بین دو سپاه، اگر لشکری ضعیف‌تر از سپاه مقابل باشد، به‌ناچار با نامه‌نگاری به کشورهای همسایه از آنها کمک می‌گیرد؛ مثلاً شاه ولید بن خالد برای کمک در نبرد در مقابل سپاه ایران:

گفت بعد از آن اگر لشکر دیگر احتیاج افتد نامه بفرستم به اطراف مصر چندان لشکر جمع گردانیم که یک ایرانی بدست صد مصری و شامی و مغربی باشد و... حالیا ما غالبیم و اگر احتیاج افتد نامه بفرستم به اطراف مصر و اسکندریه تا اسکندر شاه با لشکر اسکندریه بیاید و بفرستم دمشق تا مسروق بن عتبه با لشکر دمشق بیایند و بفرستم بجاناب دمیاط دیار سعید تا چندان لشکر جمع شوند که آن را قیاس نباشد (همان: ۵۱۵ و ۵۱۴).

این نامه‌نگاری‌ها آداب خاصی نیز داشته است که موارد ذیل از جمله آنهاست:

الف. دبیر، مسئول نگارش نامه‌ها

نامه پادشاه به دست دبیر نوشته می‌شود. بدین ترتیب که پادشاه متن نامه را می‌گوید و دبیر آن را می‌نویسد «پس دبیر خردمند درآمد و نامه‌ای چنانک شاه تقریر کرد بنوشت و بدست ملک داراب داد» (همان: ۲۵۵؛ نیز ر.ک. ج ۲: ۴۸۹).

ب. آغاز نامه با نام و ستایش خداوند و رسولش و پایان دادن آن با ذکر «والسلام»

تمام نامه‌ها در *دارابنامه* طبق رسم رایج با تحمید آغاز و به واژه *والسلام* ختم می‌شده است: «بسم الله الملك المنان، اول نامه بنام خداوندی که عالم آفرید و زمین گسترید، روزی دهنده مور و مارست و خداوند انس و جانست. دوم نامه درود بر انبیای مرسل که آراسته‌اند بلباس نبوت و پیراسته‌اند به تاج رسالت» (ج ۱: ۲۵۷). «... در آمدن توقف مکنید به تعجیل تمام بیایید. چون بر اشفاق آن فرزند مستظهر بود، زیارت مبالغت نرفت، *والسلام*» (ج ۱: ۵۱۱؛ نیز ر.ک. ۲۵۷، ۲۶۹ و ۴۴۳)

ج. مهر کردن نامه و ارسال آن از طریق پیک

نامه‌های سلطنتی باید همیشه به مهر شاهی مهور می‌شدند: «... و نامه را مهر کردند و بدست قاصدی دادند و بدان طرف روانه کردند» (ج ۱: ۲۶۹).

د. انعام دادن به پیک

به پیک چابک‌سوار انعامی داده می‌شود تا خرجی راه وی و همچنین تشویقی برای او باشد تا کارش را به‌خوبی انجام دهد: «شاه ولید فرمود که برق‌آسای جاسوس را حاضر کردند و خلعت فاخر پوشانیدند و بسیار نعمت بخشیدند نامه را جواب نوشتند و بدست برق‌آسا فرستادند» (ج ۱: ۴۴۶؛ نیز ر.ک. ۵۰۹-۲۵۶) در سمک عیار نیز رسم هدیه دادن به پیک، حتی وقتی خبری ناخوشایند هم می‌آورد، مرسوم بوده است (ارْجانی، ۱۳۶۹، ج ۴: ۲۱۰).

ه. پرتاب نامه با تیر و کمان

پرتاب نامه بدین شیوه مخصوص نبرد حصار است، بدین معنا که لشکر شکست خورده به شهر خود برمی‌گردد و دروازه شهر را می‌بندد و چون لشکر پیروز در خارج از قلعه و آن سوی خندق قرار دارد، دو لشکر با پرتاب نامه به وسیله تیر و کمان پیغام‌هایی را به هم ارسال می‌کنند

سپس نامه‌ای بنوشتند و بدست سیامک سیه‌قبا دادند که در همه سپاه ایران سخت کمان‌تر از او نبود. سیامک، نامه را برداشت و بر سر تیر بست و بر کنار خندق آمد و آن تیر را در شهر انداخت و بازگشت و تیر سیامک بقدرت خدای تعالی بر بام قصر شاه سر در افتاد؛ آن تیر را با مکتوب پیش شاه‌سرور آوردند (بیغمی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۴۴۶ و ۴۴۷).

و. بوسیدن نامه سلطان از طرف رسول و گیرنده نامه

این کار به نشانه احترام به پادشاه که فرستنده نامه است، انجام می‌شود:

سیاوش برپای خاست و خدمت کرد و نامه ملک‌داراب را سر بمهر بیرون آورد و بوسه کرد و بر گوشه تخت نهاد. شاه مظفرشاه در نامه باز کرد، مهر ملک‌داراب دید، بر سر تخت برپای خاست و نامه را ببوسید و مهر از نامه برداشت و بدست وزیر داد (ج ۱: ۵۱۰).
رسم بوسیدن نامه در سمک عیار نیز آمده است (ارجانی، ۱۳۶۳: ۲۰۲).

ز. وزیر، مسئول خواندن نامه برای پادشاهان

«قاصد خدمت کرد و نامه را ببوسید و بر گوشه تخت ملک‌داراب نهاد. نامه را به دست وزیر دادند تا بخواند» (بیغمی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۵۰۶ و ۵۲۲؛ نیز ر.ک. ج ۲: ۵۶۱ و ۴۹۰). به نظر می‌رسد که نامه خواندن شاه با مقام او سازگار نبوده است؛ چون در سمک عیار هم شاه، خود نامه را نمی‌خواند، بلکه برای احترام به فرستنده، آن را برمی‌داشت و به وزیر می‌داد تا بخواند (ارجانی، ۱۳۶۳: ۲۰۲).

۳-۱-۳. آماده‌سازی لشکر قبل از نبرد

قبل از شروع نبرد، ابتدا سپاهیان آماده می‌شدند و اسباب جنگ را مهیا می‌کردند. در نبرد میان شاه‌سرور یمنی و فیروزشاه، سپاهیان فیروزشاه در مهلت سه‌روزه آماده نبرد می‌شوند: «ایشان در کار راستی جنگ، اسب‌ها نعل‌بندی کردند و زین‌افزارها راست کردند و شمشیرها را تیز کردند» (همان: ۹۰) و «لشکر سیصد و پنجاه هزار مرد، بکار راستی حرب مشغول گشتند و مرکبان را نعل‌بندی کردند و جوشن‌ها راست می‌کردند و کمان‌ها را بزه می‌کردند» (همان: ۵۴۱؛ نیز ر.ک. ج ۱: ۳۱۴ و ۷۵۴).

۳-۱-۴. هدیه دادن به سپاهیان برای تقویت روحیه ایشان قبل از نبرد

شاه یا فرمانده لشکر، قبل از آغاز جنگ در خزانه را می‌گشود و برای تقویت روحیه و ایجاد انگیزه به سپاهیان بذل و بخشش می‌کرد: «ملک‌داراب بر تخت قرار گرفت، جمله

امرای دولت حاضر آمدند، ملک‌داراب فرمود تا تمام آنها را خلعت شاهی دادند» (همان: ۴۱۵).

۳-۱-۵. آماده‌سازی شهرها برای جنگ (جنگ حصار)

«جنگ حصار» بین دو سپاه که یکی داخل شهر و دیگری بیرون از شهر قرار دارد، درمی‌گیرد و لشکر داخل شهر می‌کوشد شهر را از حمله طرف مقابل محافظت کند؛ از این‌رو شهرهای قدیم دارای خندق، برج، باره و دروازه بوده است تا از خطراتی از این نوع محافظت شود. در نبرد میان شاه‌سرور یمنی و فیروزشاه که لشکر شاه‌سرور داخل شهر و قلعه تعز است و لشکر فیروزشاه بیرون از شهر «طیفور گفت: این سپاه به خون‌خواستن آمدند. ناچار از قفای حصار جنگ باید کردن، حکم کردند تا از ولایت خلق در شهر درآمدند، برج و بارو محکم کردند، آب در خندق انداختند خلق شهر به جنگ کردن کارسازی کردند» در نبرد میان طائف و ایرانیان هم جنگ حصار درمی‌گیرد (همان: ۲۷۲ و ۴۳۵).

۳-۱-۶. برافراشتن خرگاه شاهی و خیمه‌های لشکریان

خیمه‌زدن، معادل اردوزدن و از مقدمات جنگ است (پادشاه، ۱۳۶۳: «خیمه‌زدن») در *دارابنامه* قبل از نبرد ابتدا خیمه‌های لشکریان در محل‌های خاص برافراشته و بعد از آمادگی، جنگ آغاز می‌شد. اگر پادشاه شخصاً در جنگ حضور داشت، خرگاه وی را باشکوه‌تر از دیگران برپا می‌کردند. در نبرد میان یمینیان و ایرانیان هلال عیار خرگاه سلطان را چنین توصیف می‌کند

مرا بر خرگاه امیران می‌باید رفت تا خبری بازدانم. پس قدم پیش نهاد تا رسید. بارگاه عالی دید زده و خلق بسیار گرد بارگاه گرفته. هلال عیار نوعی کرد تا خود را به نزد بارگاه رسانید چون پیش آمد، نگاه کرد، هشت کرسی زرین و سیمین دید نهان و هشت سر پهلوان کار دیده نبرد آزموده بر کرسی‌ها قرار گرفته. بالادست همه، یک کرسی زرین نهاده و جوانی سرخ‌چهره، قبای زربافته دربر کرده و دو حلقه زرین در گوش کرده و یک چماقی از سی من طلا بر روی ران نهاده و هفت‌سر، امیر دیگر در زیر دست او نشسته، هریکی پهلوانی و نامداری (بیغمی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۷۲).

۳-۱-۷. صف‌آرایی در نبرد

قبل از آغاز نبرد ابتدا توسط نقیبان لشکر، هر دو لشکر مقابل همدیگر صف‌آرایی می‌کردند: «فیروزشاه گفت... چندان که ما زنده‌ایم نگذاریم که آزاری به شما رسد شما نیز صف برکشید. آن کاروانیان سلاح برکشیدند، صف برآراستند. در پای کوهی بود، قادرشاه حکم کرد که آن پانصد مرد صف برآراستند» (همان: ۲۹، ۳۰ و ۴۵۵).

۳-۱-۸ تعیین فرماندهان قسمت‌های مختلف لشکر

لشکر در صف‌آرایی نبرد، به صورت منظم، به قلب، میمنه، میسره و قفا تقسیم می‌شود: آن دو لشکر چو دریای تیغ و تبر بهم نزدیک شدند. چون میان ایشان یک میدان‌وار مسافت بیش نماند، بیستادند و صف از نو راست کردند. بهمن زرین‌قبا در قلب لشکر بایستاد و قارن جهانسوز با عبدالخالق ایرانی در میمنه بایستادند. طهماسب با ایرانشاه با شیرافکن در میسره قرار گرفتند و شه‌مرد ایرانی را در قفای لشکر جای دادند و شاه‌هربز در قلب لشکر بایستاد (همان: ۲۷۷).

۳-۱-۹. طلایه فرستادن

طلایه، گروهی است که در شب از لشکر و شهر حفاظت می‌کنند (رامپوری، ۱۳۷۵: «طلایه») و طلایگی کردن به معنای نگهبانی لشکر است که مقدمه سپاه قبل از صف‌آرایی لشکر و آغاز نبرد شبانه انجام می‌دهند (دهخدا، ۱۳۷۲: «طلایگی کردن») در نبرد میان یمنیان و ایرانیان «چون آفتاب سردرتقاب کشید و جهان رو به تاریکی نهاد، بهمن زرین‌قبا گفت که ما را امشب طلایه می‌باید فرستاد. عبدالخلایق را با ده‌هزار مرد به طلایه بیرون کرد» (همان، ج ۱: ۲۷۶ و ۳۱۶).

۳-۱-۱۰. جاسوس فرستادن

قبل از آغاز نبرد و در طول نبرد، هر لشکری برای آگاهی از اوضاع سپاه مقابل از نظر تعداد افراد، ابزار جنگی، ارزیابی محل قرارگیری سپاه، گفتگوهای محرمانه لشکریان یا خبر از زندانی‌های گرفتار شده در جنگ و... جاسوس‌هایی به لشکر مقابل می‌فرستند و به دلیل ظرافت کار و خطرات زیاد آن، معمولاً این امر را به افراد عیارپیشه و اگذار می‌کرده‌اند؛ مثلاً در جنگی بین لشکریان کشمیر و یمن، عیارک کشمیری برای جاسوسی به سپاه یمن می‌آید و بعد از ارزیابی شبیخون می‌زنند (همان: ۸۶). همچنین در نبرد میان ایران و یمن مشاهده می‌شود که «جاسوسان لشکر، بهمن زرین‌قبا را خبر کرده بودند که لشکری به عدد سی هزار مرد بدو منزلی لشکر رسیده‌اند» (همان: ۲۷۵).

۳-۲. آداب و رسوم جنگ

۳-۲-۱. شبیخون زدن

شبیخون به معنای حمله ناگهانی شبانه است؛ بدین ترتیب که لشکری، شبانه و غافلگیرکننده به لشکر مقابل حمله می‌کند که معمولاً به دلیل آمادگی نداشتن لشکر موردتهاجم، لشکر شبیخون‌زننده پیروز است. این حمله ناخوانمردانه معمولاً از طرف لشکریانی که نمی‌توانند در نبرد رویارو پیروز شوند، انجام می‌شود. در نبردی بین یمن و کشمیر

شاه‌روز گفت: کیست که بدین شبیخون برود؟ پیروز زنگی که برادر کوچک مسیره بود گفت: من بروم. با بیست‌هزار سوار. در حال در عقب عیارک کشمیری روانه شدند تا بدان کمینگاه رسیدند و در کمین نشستند. عیارک کشمیری را به جاسوسی بر قلعه کوه فرستادند. از آن طرف سپاه یمن وقت نیم‌روز گذشته، سپاه پنجاه‌هزار مرد رسیدند. گفتند امشب اینجا باشیم که فردا برابر سپاه کشمیر خواهیم رسیدن. سپاه یمن در پای کوه فرود آمدند تا شب درآمد. چون از شب یک نیمه درگذشت پیروز زنگی با بیست‌هزار مرد از کمینگاه بیرون آمدند و بر آن سپاه خفته فروریختند. های وهوی برآوردند و نعره‌ها زدند که ای اجل رسیدگان، جان کجا برید که یکی از تیغ ما جان نخواهید بردن! این بگفتند و تیغ دریشان نهادند. خفتگان سراسیمه از خواب برخاستند و از صورت حال معلوم کردند و از بیم جان تیغ درهم نهادند و از یکدیگر می‌کشتند. آن شب خیلی خرابی در آن سپاه یمن کردند و بسیار خلقی را به قتل آوردند (همان: ۸۶).

۳-۲-۲. نبرد تن به تن

در نبردهای ایرانیان قدیم مرسوم بوده ابتدا مبارزان قوی پنجه دو لشکر که از نظر نیرو با هم هم‌اورد بوده‌اند به صورت تن به تن با هم می‌جنگیده‌اند، بعد جنگ لشکریان آغاز می‌شده است. نبرد تن به تن آداب خاصی داشته که عبارت‌اند از:

الف. کسب اجازه از پادشاه برای نبرد تن به تن

در این نبرد، پهلوان برای رویارویی با حریف از بزرگ لشکر اجازه می‌گیرد. در نبرد میان ایران و یمن:

شاه‌داراب در زیر چتر شاهی قرار گرفت، در معارضه ملک‌سرور از لشکر یمن، اول کسی که عزم میدان کرد، طومار زنگی بود، از شاه‌سرور اجازت خواست و گفت: ای شاه، بدولت تو امروز میدان‌داری از آن منست که خاک در کله مبارزان ایران کنم (همان: ۴۲۶).

ب. خواندن نام خدای در آغاز نبرد

جنگجویان ایرانی همیشه با نام خدا جنگ را آغاز می‌کنند (فخرمدبر، ۱۳۴۶: ۳۴۴) و ذکر خدا و طاعت وی را به منزله حصار می‌دانند (همان: ۴۸۹): «شاهزاده فیروزشاه... تیغی برکشید و نام خدای تعالی بر زبان آورد و بزور تمام، محکم و مردانه زد بر قبه سپرش که پولاد در دست آن کافر دغا به دونیم شد» (بیغمی، ۱۳۸۱: ۱۰۰).

ج. رجز خوانی

هنگامی که دو سپاه مقابل یکدیگر صف‌آرایی می‌کردند، ابتدا از هر سپاه، پهلوانی برای هنرنمایی و نشان دادن شجاعت خود به سپاه مقابل، به میدان نبرد می‌آمد و هنرنمایی و حریف‌طلبی و با صدای بلند رجز خوانی می‌کرد. شیرین‌سوار ایرانی در نبرد با سریر عدنانی این گونه رجز خوانی می‌کند:

ای اهل یمن! هرکه مرا داند داند و هرکه نداند بداند، منم شیرین‌سوار ایرانی، بنده

و چاکر کمینه شاه ایران، ملک‌داراب و دشمن جان یمنیان، درآیید در میدان مردان تا دستبرد مردان و دلیران ببینید و هنری چند با یکدیگر بنماییم (همان، ج ۱: ۳۱۹).

رجزخوانی از رسوم رایج بین پهلوانان حماسه‌ها بوده در داستان سمک عیار هم جنگجویان با سخنان خود، یکدیگر را خوار می‌کردند و قدرت و اصالت خود را به رخ یکدیگر می‌کشیدند (ارْجانی، ۱۳۶۹، ج ۴: ۱۰۶).

د. طرید کردن و جولان نمودن

طرید، کلامی است که شنونده «از استماع آن هیبتی در دل گیرد و بیدل شود و از پیش حریف بگریزد» (پادشاه، ۱۳۶۳: «طرید») و جولان کردن به معنای دورگردیدن و گردبرآمدن در میدان نبرد است (دهخدا، ۱۳۷۲: «جولان کردن») که هر دو مورد از آیین‌های جنگ‌های تن‌به‌تن *داربنامه* است. در نبرد میان یمن و ایران، شیرین‌سوار ایرانی و سریر عدنی در رویارویی همدیگر هنرنمایی می‌کنند: «... برسّم آیین ملک در میدان درآمد و طرید و جولان نمود» (بیغمی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۳۱۹)؛ همچنین «به آیین مبارزان در میدان درآمد و طرید کرد و جولان نمود و کلاهخود از سر برداشت و در پیش زین کوهه مرکب نهاد و...» (همان: ۲۹۳).

ه. آغاز نبرد تن‌به‌تن

بعد از رجزخوانی، طرید و جولان کردن، دو تن از شجاع‌ترین مبارزان از هر لشکر با یکدیگر تن‌به‌تن می‌جنگیدند و پیروزی از آن سپاهی بود که پهلوانش، مبارز سپاه مقابل را شکست دهد؛ مثلاً نبرد میان عدنان عدنی و سیامک ایرانی این‌گونه توصیف می‌شود: «... ایشان در این بودند که عدنان نیزه بر سینه سیامک راست کرد و نیزه را در گردنش درآورد، ناگاه عدنان درآمد و طعن نیزه بر کمرگاه سیامک بزد که اگر کوه بودی غلطیدی. سیامک بر پشت سیه قیطاس نجبید. عدنان به باد مرکب از سیامک درگذشت و در وقت بازگشتن عنان عدنانی دیگر به نیزه حمله کرد و سنان نیزه را بر سینه سیامک راست کرد. سیامک حمله او را رد کرد. عدنان نیزه از دست بینداخت و سپر در سرکشید. سیامک شمشیر برکشید و بر عدنان حمله کرد. عدنان نیز شمشیر برکشید و بر سیامک حمله کرد، او نیز از خود رد کرد. آن دو مبارز تیغ بر فرق یکدیگر می‌زدند چندان که آن دو مرکب از جهیدن و دویدن خسته شدند و شمشیرهاشان اَره شد. تیغ از دست بینداختند و گرزها برکشیدند (همان: ۲۷۸ و ۲۷۷).

و. جنگیدن با ابزارهای جنگی گوناگون با رعایت ترتیب آنها و وجوب آموزش آن برای شاهزادگان

پهلوانان در زمان جنگ با ابزارهای مختلفی می‌جنگند که این خود نشانه مهارت و زبردستی پهلوان و از ویژگی‌های قهرمانان حماسه است؛ از این رو درباره آموزش فنون و هنرهای روز به شاهزاده فیروزشاه و پهلوان‌زاده فرخزاد می‌گوید، آنها را به پهلوان زورآزمای بربری سپردند و او را فرمان دادند تا هر دو را

سواری و نیزه‌بازی سلاح‌شوری درآموزد و او آنچه سواران را دربايست باشد از اسب‌تاختن و گوی‌زدن و تیرانداختن و شمشیر به خصم رسانیدن و عمودزدن و کمندانداختن، آنچه

گردان و پهلوانان را باید، جمله درآموخت که در اندک روزگاری به همه علمی از جمله فنون ذوفنون شدند (بیغمی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۳).

ابزارهای جنگی جنگجویان دارابنامه عبارت‌انداز: جوشن، کلاهخود، عیبه، گرز، شمشیر هندی، نیزه، سپر، درق، کمان، تیر خدنگ. در ماجرای جنگ سیه‌قبا با عدنان عدنی ابزار جنگی جنگجویان چنین توصیف شده است:

سواری از لشکر ایرانیان در میدان آمد، بر اسبی سیه قیطاسی سوار گشته که با باد همعنانی می‌کرد و جوشنی و خود و عیبه مکمل پوشیده، چهارپاره سلاح پهلوانان بر خود راست کرده، یکی گرز گران در قریوس زین انداخته و شمشیر هندی حمایل کرده و مرکب در میدان جهانید و لعبی چند بنمود و سر راه بر عدنان عدنی گرفت و یک نعره بر او زد که ای یمنی نابکار و... عدنان چند بنمود نیزه بر سینه سیامک راست کرد و نیزه را در گوش درآورد، ناگاه عدنان برآمد و طعن نیزه بر کمرگاه سیامک بزد که اگر کوه بودی غلطانیدی. سیامک بر پشت سیه قیطاسی نجنید. عدنان نیزه از دست بینداخت و سپر در سر کشید. سیامک شمشیر برکشید و بر عدنان حمله کرد. عدنان نیز شمشیر برکشید و بر سیامک حمله کرد، او نیز از خود رد کرد. آن دو مبارز تیغ بر فرق یکدیگر می‌زدند چندان که آن دو مرکب از جهیدن و دویدن خسته شدند و شمشیرهایشان آره شد. تیغ از دست بینداختند و گرزها برکشیدند و بر فرق و درق یکدیگر می‌کوشند بر هم ظفریافتند تا عاقبت از هم جدا شدند و سیامک دست به کمان برد (همان: ۲۷۸).

ز. اسیر کردن پهلوان شکست‌خورده

در نبردهای تن‌به‌تن، پهلوان پیروز، حریف را می‌کشت یا به بند می‌کشید، چنانکه در نبرد بین لشکریان هم افراد لشکر شکست‌خورده، اسیر و به بند کشیده می‌شدند. در نبرد تن‌به‌تنی که میان سیامک سیه‌قبا و شاه‌هزبر درمی‌گیرد:

پس دست در زیر سر کرد و کمندی ابریشمین برگشود و در زیر سر، حلقه کرد و کمین برگشود و سیامک چندان صبر کرد که شاهزاده هزبر سر از زیر بیرون کرد، چون سر برداشت سیامک کمند در انداخت، کمند در گردن شاه هزبر در افتاد، درکشید و عنان مرکب بگردانید و زور کرد و شاه هزبر را از صدر زین در خاک کشید... اما مؤلف اخبار چنین روایت کند که سیامک سیه‌قبا، شاه هزبر را بسته به خدمت خورشیدشاه بهمن زرین‌قبا آورد (همان: ۲۹۶).

گویا دست‌بسته‌بردن اسیران نزد پادشاه رایج نبوده، چنانکه وقتی قاطوس دستور می‌دهد خورشیدشاه را دست‌بسته نزد وی ببرند، گوراب اعتراض می‌کند: «می‌دانی که نیک نبود که دزدان و خونیان را بسته پیش پادشاهان برند...» (ارجانی، ۱۳۶۹، ج ۴: ۴۱۰).

ح. خلعت‌بخشی پادشاه به پهلوان پیروز میدان

پادشاه به‌خصوص در نبردهای تن‌به‌تن برای تشویق، به شجاعان لشکر خلعت می‌بخشید و مقام می‌داد: «ملک‌داراب چون از کیفیت حالات واقف شد بفرمود تا خلعت شاهی در سیامک پوشانیدند و نامش در دفتر امرای ثبت شد و در میان سرداران بزرگ شد»

(بیغمی، ۱۳۸۱: ۳۰۳).

۳-۲-۳. نبرد لشکریان

بعد از نبرد تن‌به‌تن، نبرد بین دو لشکر آغاز می‌شود. پس از نبرد سیامک ایرانی و شاه‌هربز و شکست او به دست سیامک، لشکر یمن به یکباره حمله می‌کند: خورشیدشاه و بهمن زرین‌قبا چون آن شجاعت و پهلوانی را نظر کردند، بر سیامک آفرین کردند. خورشیدشاه گفت: دریابید! لشکر ایران به یکبار حمله کردند و علم‌ها در حرکت درآمد و کوس حربی فرو کوفتند، جنگ سخت شد. آن دو دریای تیر و تبر در هم درافتادند (همان: ۲۹۷).

همچنین بعد از نبرد تن‌به‌تن بین سیامک ایرانی و حارث یمنی و پیروزی سیامک، نبرد میان دو سپاه چنین توصیف می‌شود:

لشکر دو بیست و پنجاه‌هزار سوار به یکبارگی حمله کردند و از آن طرف سپاه یمن چون حال چنان دیدند، ایشان نیز به یکبارگی جوق‌جوق، سیصد هزار مرد یمنی حمله کردند، جنگ پیوسته شد، غبار تا گنبدوار بر شد و دار و گیر مردان و صهیل مرکبان و غوغای پردلان بر اوج آسمان برآمد. چون جنگ سخت شد دست اجل از ریسمان تقدیر مهار اختیار در بینی جان‌ها کرد (همان: ۴۲۷ و ۴۲۶).

لشکریان برای نبرد با یکدیگر خود را موظف می‌دانستند آداب زیر را رعایت کنند:

الف. شروع حمله با نام پادشاه

در آغاز نبرد و رزم بین دو سپاه، حمله با نام پادشاه شروع می‌شد:

عسطور گفت چنین کنید که غوغا از سر برج و باره قیصریه برخاست که ای کافران جان کجا برید که اینک شاهزاده کرمانشاه و پهلوان پیل‌تن رسیدند! تا گفتند در دروازه قیصریه گشودند و سپاه ایران غرق پولاد از دروازه مرکب بیرون جهانیدند و بنام مظفرشاه آواز برآوردند و گفتند دولت شاه ایران، فیروزشاه، باد! (همان: ج ۲: ۵۴۲؛ نیز ر.ک. همان: ۶۷۸).

ب. تکبیر گفتن در نبرد به نشانه بشارت پیروزی

الله‌اکبر گفتن در جنگ به معنای اعلام و بشارت پیروزی است:

ایرانیان در حالت نومیدی بودند که ناگاه به امر الله، گردی عظیم برآمد؛ چنانکه عالم سیاه و تاریک شد، بهمن زرین‌قبا نعره برآورد که: الله‌اکبر! ای ایرانیان بشارت باد شما را که اینک از راه مکه گرد برآمد، نشان لشکرست که بمدد ما می‌آیند، حاضر باشید! (همان، ج ۱: ۲۷۰).

ج. فرار از میدان نبرد

لشکر شکست‌خورده در صورت امکان می‌کوشد بگریزد؛ به‌عنوان مثال در جنگ ایران و یمن «چون شاه‌اسد از لشکر ایران منهزم شد راه گریز درپیش گرفت و لشکر

پراکنده در عقب او می‌رفتند» (همان: ۲۹۸).

د. امان خواستن شکست‌خوردگان

در صورت شکست سپاه یا پهلوانی در نبرد و نبود امکان فرار، سپاه یا فرد شکست‌خورده از سپاه یا فرد پیروز امان می‌خواهد که یا امان می‌یابد یا جانش را می‌گیرند که در اکثر نبردها ایرانیان بزرگوارانه می‌بخشند و امان می‌دهند. «اهل قلعه چون چنان دیدند امان و زینهار خواستند. فیروزشاه حکم کرد تا دست از کشتن برداشتند، فیروزشاه بازگردید و بر جای فارس قلعه‌بان قرار گرفت» (همان: ۳۷۶ و ۳۷۷). خوش رفتاری با اسیران و درنگ کردن در کشتن آنها از اصول جنگجویان ایرانی است (فخرمدبر، ۱۳۴۶: ۳۴۵؛ نیز ر.ک. جنیدی، ۱۳۸۴: ۱۵۰).

گاهی فرماندهان لشکر، سپاهیان را به امان‌طلبیدن فرمان می‌دادند: «صعلوک... بزبان زنگباری گفت که ای مردمان زینهار خواهید! وگرنه جمله بقتل خواهید آمدن. نشنیدند، بعضی بقتل آمدند و بعضی خود را در کشتی انداختند و بعضی زینهار خواستند» (بیغمی، ۱۳۸۱: ۲۶۳). در سمک عیار هم زینهار خواستن شکست‌خوردگان و توصیه به زینهار دادن به اسیران مطرح شده است (ارجانی، ۱۳۴۳، ج ۱/۲: ۱۸۷).

ه. تقسیم غنائم جنگی

پس از اتمام نبرد، لشکر پیروز، اموال لشکر شکست‌خورده را تاراج می‌کرد که یا به پادشاه تقدیم می‌شد و پادشاه بین لشکریان تقسیم می‌کرد یا خود لشکریان بین خود تقسیم می‌کردند. بعد از شکست یمن از لشکر ایران، غنائم تقسیم می‌شود: لشکر چون از هزیمت شاه واقف شدند، عنان بگردانید و علم‌ها را سرنگون کردند. لشکریان ایران در عقب رفتند و مال و غنمیت بسیار و گنج بی‌شمار را از یمنیان بگرفتند و بسیاری را اسیر کردند. از اشتر و استر و موکب و غلام و کنیز و خیمه و بارگاه و مال و گنج که آن را حد نبود، بازگشتند (همان: ۲۹۷).

همچنین در نبرد دیگری میان ایران و یمن: «...پس خورشیدشاه آنچه از غنائم لشکر یمن آورده بود جمله را به عرض رسانید. ملک‌داراب جمله را به ایشان ارزانی داشت» (همان: ۳۰۸، نیز ر.ک. ج ۱: ۲۰۴ و ۴۲۹).

۴. ابزار جنگی

۴-۱. تخت شاهی

تخت شاهی از مهم‌ترین ابزارهای بود که به میدان جنگ می‌بردند. در نبرد مصر با ایران، تخت شاهی شاه‌ولید بن خالد بر پشت زنده فیل گذاشته می‌شود: «آواز کوس حربی از هر دو جانب برآمد لشکر ششصد هزار مرد سوار گردیدند رو به آوردگاه نهادند، علم و چتر شاه‌ولید برافراشتند و تخت پادشاهی بر پشت زنده فیل زدند تا با شاه‌سرور بر تخت برآمدند و نشستند» (همان: ۶۰۱).

۲-۴. عَلم

الف. علم شاهی

بعد از اتمام جنگ تن‌به‌تن و شروع حمله اصلی، ابتدا علم شاهی - که به منزله ناموس لشکر است - به اهتزاز درمی‌آید. در نبرد ایران و یمن بعد از رشادت‌های سیامک اهل یمن از سیامک بترسیدند، دیگر کسی را یارای آن نبود که در میدان سیامک روند...، شاه‌اسد گفت: به یکبارگی حمله کنید و دمار از اینان برآرید. گفت: بالله که راست می‌گوید شاه‌اسد بفرمود تا علم شاهی را در حرکت آوردند. آن دو لشکر چون در دریای تیغ و تیر بر یکدیگر زدند و طبل و کوس حربی کوفتند (همان: ۲۸۳).

ب. علم دیگر سپاهیان

علاوه بر علم شاهی، علم‌های رنگین مختلفی در هر سپاه به اهتزاز درمی‌آید. لشکریان از علم‌های رنگین استفاده می‌کنند و علم‌های ایشان به نمادهای مختلف آراسته است:

جوانان یمن و ایرانیان بر مرکبان تازی و جهنده و تیزتک برنشستند و دو رزمگاه بجولان درآمدند. علم‌های زرد و بنفش و سفید رنگارنگ در جولان درآمدند و زمین از نیزه نیستان شده، نقیبان هر دو لشکر تقابست کردند و صف‌های دلاوران راست کردند (همان: ۲۹۲).

هر علم نشانه هزار مرد جنگی است:

از دل گروهی علم نشانه سی هزار مرد پیدا شدند و کوس حربی کوبیدند و پیش علم‌ها، علمی سبزرنگ آمد و در پای آن علم، دو جوان ماه‌روی می‌آمدند. هلال گفت که اینان دو برادرند و از بزرگان ایرانند دو شاهزاده‌اند و... در عقب ایشان گرد برآمد و ده علم ظاهر شد نشانه ده‌هزار مرد (همان: ۳۱۶، نیز ر.ک. ج ۲: ۲۵۸، ۶۳۹ و ۶۵۹).

۳-۴. مرکب

به دلیل اهمیت نقش اسب، مبارز برای موفقیت در نبرد، باید بر مرکبی عالی سوار شود؛ چنانکه می‌توان گفت بهترین چیزی که پادشاه و لشکریان به آن نیازمندند، اسب است که بدون اسب خوب، نمی‌توان ملک و ولایت گرفت (فخرمدبر، ۱۳۴۶: ۹۰)؛ ازین‌رو در نبرد میان ایران و یمن: «جوانان یمن و ایرانیان بر مرکبان تازی و جهنده و تیزتک برنشستند» (همان: ۲۹۲). همچنین «ملک‌داراب... بر مرکبی تکاور چون کوه‌پاره‌ای برنشسته، چگونه مرکبی کوچک‌سری، خردگوشی، گوهرچشمی، ماه‌پیشانی، آهن‌خایی، درازدستی، کشتی‌نهادی، باد رفتاری، آتش‌کرداری، پولادسُمی، درازدُمی، کفل‌گردی، زمین‌شکافی، شیرهیبتی، آهوسرعتی...» (همان: ۵۴۵).

۴-۴. پوشش‌های جنگی

الف. پوشش جنگی و آرایش نظامی جنگجویان

پوشش پیل زور ایرانی در نبرد تن‌به‌تن با قحطان حلبی این‌گونه توصیف شده است:

خفتانی سیاه در بر کرده و کلاهخودی دوازده پهلوی زراندود بر سر نهاده، ساقین و ساعدین بر بسته و سپری از آینه چینی در چپ انداخته و عمودی دویست من از هفت‌جوش در قریب انداخته و کمندی از ابریشم خام در فتراک مرکب بسته، شمشیر هندی مرصع از کمر آویخته و تیغی دیگر فرنگی در زیر رکاب تعبیه کرده و کمان عاج‌قبضه طیارگوشه با تیرهای خدنگ در آویخته و خنجر الماس در زرگرفته بر روی ران در آویخته و موزه پولاد در پای کشیده و نیزه خطی بر گوش مرکب راست کرده و سرکنده زانوان مرکب گذاشته، نعره‌زنان و اشتلم‌کنان در میدان درآمد (همان: ۵۴۴).

همچنین

خفتانی سبز در بر کرده و کلاهخودی چهارپهلوی بر سر نهاده و زراندود کرده و نقابی در پیش روی گذاشته و تیغی مانند قطره آب حمایل کرده و سپر گیلی در قفا انداخته و کمر مرصع بر میان بسته و کمان خوارزمی با جعبه تیر خدنگ بر میان بسته و کمند ابریشمین از فتراک مرکب در آویخته و یک گرز گران زیر زین انداخته، ساقین و ساعدین بر خود راست کرده (همان: ۲۹۳).

ب. پوشش جنگی و آرایش نظامی اسب‌های جنگی

با توجه به اهمیت اسب در جنگ، اسب‌های جنگی نیز با پوششی خاص در میدان حاضر می‌شدند: «اول کسی که عزم میدان کرد سواری بود بر مرکب تازی نژاد سوار شده و برگستوانی از آینه چینی بر پشت مرکب نهاده» (همان: ۲۹۳). همچنین «برگستوانی بر پشت مرکب انداخته و غرغای^۱ از گردن مرکب آویخته، پیش‌بندی از آینه چینی بر پیشانی مرکب بسته، زین لجام زرین، تنگ ابریشمین، دو سمت مرکب در حنا گرفته با رکاب سیمین» (همان: ۵۴۵).

۴-۵. آلات اخبار مورد استفاده در نبرد

به کارگیری ابزار خاص برای آگاه‌سازی سپاهیان در جنگ از آیین‌های نبردهای دارابنامه است: در نبرد میان ایران و یمن «کوس حربی می‌زدند و نای برنجین و سفیدمهره و کرنای و سنج روحی می‌نواختند» (همان: ۲۸۷)؛ همچنین: «نقییان هر دو لشکر از کار سپاه باز پرداختند و هریکی در گوشه‌ای بایستادند و باد صبا علم‌ها را در حرکت درآورد و آواز کوس و نقاره و سنج و سفیدمهره و کرنای و نای برنجین در دشت و کوه پیچیده بود» (همان: ۳۲۴).

در میان ابزار لازم در میدان جنگ، طبل یا کوس بیش از دیگر آلات جلوه دارد و در موقعیت‌ها و با اهداف مختلف به کار گرفته می‌شود؛ گونه‌های طبل جنگی عبارت‌اند از: **الف. طبل جنگ:** معمولاً قبل از آغاز جنگ به نشانه شروع جنگ، کوس حرب

می‌کوبیدند. در نبرد میان شاه‌داراب و مصریان: «از بارگاه ملک‌داراب آواز کوس حربی و نای برنجین و سفیدمهره و کرنای برآمد، هزار و دویست کوس حربی فروکوفتند» (همان: ۵۴۳). در نبرد میان ملاطیه و ایران: «چون آن شب به‌سرآمد روز دیگر که عالم منور و نورانی شد جهان از دست ظلمت شب برهید و سپاه هند از پیش سپاه ترک بجهد، آواز طبل جنگ برآمد» (همان، ج ۲: ۱۷۲). در اسکندرنامه نقلی هم به نواختن طبل جنگ اشاره شده است (حکیم، ۱۳۸۸: ۸۸ و ۱۳۲) ازجانی نیز از این طبل با عنوان طبل حربی یاد می‌کند (۱۳۶۷، ج ۲: ۲۱۴).

ب. طبل آسایش: چون جنگ فقط در روز انجام می‌شده، اگر هنگام نبرد تن‌به‌تن یا دسته‌جمعی، جنگ طول می‌کشید و شب فرا می‌رسید، از هر دو طرف یا یک طرف، طبل آسایش کوفته می‌شد و پهلوانان و مبارزان حتی اگر در اوج جنگ هم بودند به محض کوبیده شدن آن، جنگ را رها می‌کردند: «طیفور گفت: شب است اکنون طبل آسایش بزنید که تا بازگردیم، آواز طبل آسایش برآمد، آن دو لشکر از هم بازگشتند» (بیغمی، ۱۳۸۱: ۳۲۳). همچنین در جنگ تن‌به‌تن میان بهزاد ایرانی و خطیر مصری در نبرد میان شاه‌داراب با مصریان با شکست خطیر: «ولید خالد گفت: ای مبارزان، این چنین دلیری که این جوان کرد نه دیده دیده بود و نه گوش شنیده. از این ملامت بفرمود تا طبل آسایش فروکوفتند تا لشکر از هم بازگردند» (همان: ۵۵۴) که این طبل آسایش به دلیل شکست در نبرد است. گاهی اوقات بدون فرارسیدن شب یا وقوع شکست طبق شرایط مقتضی، فرمانده، فرمان کوبیدن طبل آسایش می‌دهد؛ مثلاً در نبرد میان ایرانیان و اسکندریه:

درین حال شهاب سررسید، پیش شاهزاده فیروزشاه آمد و خدمت کرد. فیروزشاه گفت چه کسی و از کجا می‌آیی؟ گفت از اسکندریه می‌آیم و مکتوبی دارم، بوسید و به فیروزشاه داده از پشت مرکب شاهزاده مطالعه کرد، چون بر مضمون نامه واقف شد، آه و دریغ برآورد، حکم کرد تا طبل آسایش بزدند و گردان ایران دست از جنگ بازداشتند (همان: ۷۳۸).

نویسنده داستان سمک عیار نیز از طبل آسایش سخن گفته است (ر.ک. ازجانی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۶۰).

ج. طبل بشارت: افزون بر طبل حرب و طبل آسایش، بشارت دادن پیروزی هم با طبل زدن اعلام می‌شود. طبل بشارت در هنگام پیروزی پهلوان مبارز و شکست حریف نواخته می‌شود و لشکریانی که تماشاگر نبرد تن‌به‌تن هستند برای پهلوان پیروز طبل بشارت می‌نوازند. در نبردی تن‌به‌تن میان پیل‌زور ایرانی و قحطبه مصری، پیل‌زور پس از کشتن برادر قحطبه گفت: «زود در عقب برادر خواهی رفت. این بگفت و نیزه در نیزه او انداخت تا پنج حمله خطا شد تا عاقبت پیل‌زور ضربه‌ای بر پهلوی وی زد که از طرف دیگرش بر رفت. کوس بشارت از لشکر ملک‌داراب برآمد» (بیغمی، ۱۳۸۱: ۵۴۷). نویسنده اسکندرنامه نقلی نیز بارها به طبل بشارت اشاره کرده است (حکیم، ۱۳۸۸: ۷۱، ۱۳۶، ۲۳۳).

د. طبل بازگشت: در نبرد سیامک ایرانی با کیماس، پهلوان ملاطیه:

سیامک ناگاه در روی مرکب جست و تیر در کمان‌ها کشید، چنان بر سینه کیماس زد که از صدر سینه‌اش به‌درپرید و در زمین غرق شد. کیماس درافتاد. فغان از آن دو سپاه برآمد. فیروزشاه آفرین کرد. جمله امرا بخندیدند. شاه‌نوش بغایت ملول شد. از غایت ملالت بفرمود تا کوس بازگشتن بزدند (بیغمی، ۱۳۸۱: ۱۷۴).
در اسکندرنامه نقلی هم از طبل بازگشت سخن گفته شده است (حکیم، ۱۳۸۸: ۲۱).

۵. قوانین حاکم بر جنگ در دارابنامه

۱-۵. ممنوعیت جنگ با اهالی مکه

شهر مکه همواره برای ایرانیان محترم بوده و می‌کوشیده‌اند نبرد را به آنجا نکشانند. در دارابنامه هم ایرانیان، احترام بیت‌الله‌الحرام را حتی در میدان جنگ با دشمن رعایت می‌کنند.

داراب‌شاه به دنبال لشکرکشی به سوی یمن، می‌خواهد خود را به شهر تعز پایتخت وقت کشور یمن برساند، وقتی نزدیک مکه می‌شود، می‌گوید:

اکنون چون به مکه نزدیک رسیدیم مصلحت در آن است که راه بگردانیم و از راه بالا عزم طائف کنیم که ما را هیچ کاری با اهل مکه نیست. شنیده‌ایم که شاهی در مکه است از فرزندان اسماعیل پیغمبر - علیه‌السلام - از خاندان قدیم و بزرگ است، اگر لشکر بدانجا رسد هم بقدری خرابی واقع شود، ما خود بدانجا نرویم تا این خرابی واقع نشود ولیکن نامه‌ای باید نوشتن و او را از این حال خبردار کردن (بیغمی، ۱۳۸۱: ۲۶۹).

۲-۵. حفظ آبرو و ناموس در جنگ

پهلوانان و به‌ویژه پادشاهان به حفظ آبروی خود و کشور خویش در جنگ بسیار اهمیت می‌داده‌اند و برای حفظ آن تا پای جان می‌جنگیده‌اند. در نبرد ایران و یمن این شاه‌داراب نعره برمی‌آورد و از پهلوانان طلب حفظ ناموس می‌کند: «ملک‌داراب گفت: ای دلیران مترسید و هیچ اندیشه مکنید و با این قوم مردانه بکوشید و ناموس ایرانیان قایم کنید که روز مردی و دلاوریست» (همان: ۳۸۹).

۳-۵. پیروزی همیشگی ایرانیان و شکست بیگانگان

نبردهای زیادی میان ایران و کشورهای مختلف در دارابنامه رخ می‌دهد که در تمام آنها ایرانیان به سبب رشادت‌های پهلوانان شجاع ایرانی پیروزند. داراب‌شاه، فیروزشاه و پهلوانانی چون بهزاد و فرخزاد در تمام نبردهای دارابنامه پیروزند. داراب‌شاه یمن، مصر، حلب، اسکندریه، ملاطیه، دمشق، شام، انطاکیه و روم را فتح می‌کند (همان: ۳۵).

۴-۵. نیاززدن رعیت و خودداری از ظلم به آنها

در جنگ‌های ایرانیان، حتی آزرده غیرنظامیان کافر، اعم از زنان، کودکان، سالخورده‌گان، بیماران، نابینایان و دیوانگان نیز ناپسند بوده است (فخرمدبر، ۱۳۴۶: ۴۰۰). پادشاهان ایرانی همواره رعایت احوال رعیت و مردم عادی را به سرداران لشکر سفارش می‌کنند؛ مثلاً داراب هنگام حرکت به سوی یمن، سرداران را فرامی‌خواند و می‌گوید ما با شاه‌سرور می‌جنگیم اما ما را با رعیت کاری نیست. باید که در لشکر جار اندازید و حکم کنید تا رعیت یمن را کسی زحمتی ندهد و در ولایت یمن کسی خرابی نکند و یک من جو و کاه به‌زور نستانند و هرچه لشکری را احتیاج باشد به زر بخرند تا رعیت از ما به‌زحمت نباشند تا نام ما در دیار یمن به ظالمی برنیاید که پادشاهان را هیچ طاعتی و رای عدل نیست که رستگاری دنیا و آخرت در عدل است (بیغمی، ۱۳۸۱: ۳۰۷ و ۳۰۸).

۶. نتیجه‌گیری

با توجه به جایگاه داستان‌های عامیانه درباره آداب و آیین‌های اقوام، پرسامدترین آیین‌های رزم و جنگاوری *دارانامه* بیغمی به قرار زیر است:

بر اساس قانون حاکم بر حماسه، پهلوانان ایرانی *دارانامه* در مقایسه با جنگجویان کشورهای دیگر به مراتب دلاوری و جوانمردی بیشتری دارند تا آنجاکه پهلوانان ایرانی برای حفظ ناموس و کشور خود تا پای جان می‌جنگند و درعین حال خود را ملزم به رعایت جوانب فتوت و دینداری می‌دانند؛ به مردم عادی ستم نمی‌کنند؛ جنگ با اهالی مکه و ورود به آن را جایز نمی‌شمارند؛ تاجایی که خلاف مصالح کشور نباشد به زینهارخواهان امان می‌دهند و با اسیران بدرفتاری نمی‌کنند.

جنگ‌های *دارانامه* بر اساس اصول و آرایش جنگی ایرانی است. قبل از آغاز، تقییبان لشکر، شروع جنگ را به لشکریان اعلام می‌کنند و پس از آماده‌سازی لشکر و صف‌آرایی و تعیین فرماندهان جناح‌های مختلف، جاسوس‌هایی را برای تخمین نفرات سپاه مقابل و قدرت و موقعیت آنها می‌فرستند و در صورت نیاز با نگارش نامه از کشورهای همسایه کمک می‌طلبند. گاه در جنگ حصار با تمهیداتی نظیر حفر خندق و استحکام برج و بارو، راه بر دشمن می‌بندند و گاهی هم با بیرون‌بردن لشکر از شهر و برافراشتن خرگاه آراسته سلطان، لشکریان اردو می‌زنند و جنگ را آغاز می‌کنند.

مهم‌ترین بخش جنگ، نبرد تن‌به‌تن است که هنرنمایی و دلاوری پهلوانان را به نمایش می‌گذارد. مبارز در جنگ تن‌به‌تن با اجازه شاه به میدان می‌رود، مبارز طلبی می‌کند و پس از رجزخوانی، طرید و جولان، جنگ را با نام خدا و نام پادشاه آغاز می‌کند، پهلوان پیروز، گاه حریف را می‌کشد و گاه در پاسخ به زینهارخواهی به وی امان می‌دهد و در پایان با هدایایی که پادشاه به وی بخشیده است به لشکرگاه برمی‌گردد.

با شروع جنگ دسته‌جمعی، لشکر پیروز به نشانه بشارت پیروزی، تکبیر

سرمی دهند، آنگاه طبق شرایط یا سربازان باقی مانده دشمن را می‌کشند یا آنها را اسیر می‌کنند یا امان می‌دهند و پس از آن غنائم جنگی را تقسیم می‌کنند.

مهم‌ترین ابزارهای جنگی *دارابنامه* تخت و علم شاهی، علم‌های رنگارنگ سپاهیان که هر یک نشانه ده‌هزار نفر سرباز است، انواع سلاح‌ها اعم از تیر و کمان، شمشیر، خنجر، نیزه، گرز و...، مرکب، پوشش‌های جنگی اسبان و جنگجویان و آلات هشداردهنده موردنیاز در میدان جنگ، به‌ویژه طبل است.

چنانکه ملاحظه می‌شود بسیاری از آداب و رسوم جنگاوری این داستان که به ایران پیش از اسلام متعلق است، از نظر ابزار و شیوه‌های جنگی و آیین رزم با رسوم جنگاوری ایران پس از اسلام در آثار حماسی‌ای مثل *شاهنامه* فردوسی و همچنین فتوت‌نامه‌هایی مثل *سمک عیار*، *اسکندرنامه* *نقالی* و *آداب‌الحرب*‌ها شباهت دارد؛ چنانکه آدابی مثل زینهارخواستن و زینهاردادن، خوش‌رفتاری با اسیر، نامه‌فرستادن برای آغاز جنگ، مهر و موم کردن نامه، ارسال نامه به پیک، بوسیدن نامه، واگذاری مسئولیت خواندن نامه به وزیر، نیاززدن افراد غیرنظامی، رجزخوانی، جنگ حصار، تقسیم غنائم، پوشش جنگی افراد و اسب‌ها، لشکرآرایی و ابزاری مثل علم و پرچم، طبل جنگی، طبل بشارت، طبل بازگشت و همچنین طریدکردن و جولان‌نمودن، پرتاب نامه با تیر و کمان به‌ویژه در جنگ حصار در این اثر و متون ادبی و حماسی پس از اسلام مشترک است، به‌گونه‌ای که می‌توان گفت بیش‌تر آداب و رسوم جنگ ایران بعد از اسلام در آیین‌های رزم ایران پیش از اسلام ریشه دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱- منگوله‌ای که از دم اسب و گاو دریایی (قطاس) می‌ساختند و برای زینت و دفع چشم زخم بر گردن اسب می‌افگندند.

کتابنامه

- ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (۱۳۴۶). *الفهرست*. ترجمه محمد رضا تجدد. تهران: بانک بازرگانی ایران.
- ارّجانی، فرامرز بن خداداد. (۱۳۶۲). *سمک عیار*. ج ۱. مجلد ۱. مقدمه و تصحیح پرویز ناتل خانلری. تهران: آگاه.
- ارّجانی، فرامرز بن خداداد. (۱۳۴۳). *سمک عیار*. ج ۱. مجلد ۲. مقدمه و تصحیح پرویز ناتل خانلری. تهران: دانشگاه تهران.
- ارّجانی، فرامرز بن خداداد. (۱۳۶۷). *سمک عیار*. ج ۲. مقدمه و تصحیح پرویز ناتل خانلری. تهران: آگاه.
- ارّجانی، فرامرز بن خداداد. (۱۳۶۳). *سمک عیار*. ج ۳. مقدمه و تصحیح پرویز ناتل خانلری. تهران: آگاه.
- بلوکباشی، علی. (۱۳۹۰). «معرفی و نقد بر داراب‌نامه» در *ارج‌نامه ذبیح‌الله صفا*. نوشته سیدعلی آل‌داوود. تهران: میراث مکتوب.
- بیغمی، محمد. (۱۳۸۱). *داراب‌نامه*. به کوشش ذبیح‌الله صفا. تهران: علمی فرهنگی.
- پادشاه، محمد. (۱۳۶۳). *فرهنگ آندراج*. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: خیام.
- جنیدی، فریدون. (۱۳۸۴). *حقوق جهان در ایران باستان*. تهران: بلخ.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۲). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- تفضلی، احمد. (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات پیش از اسلام*. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: سخن.
- رامپوری، غیاث‌الدین محمد. (۱۳۷۵). *غیاث‌اللغات*. به کوشش منصور ثروت. تهران: امیرکبیر.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۱). *تاریخ ادبیات ایران*. تهران: فردوس.
- فخرمدبر، محمدبن منصور. (۱۳۴۶). *آداب‌الحرب و الشجاعه*. تصحیح احمد سهیلی خوانساری. تهران: اقبال.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۸۳). *داستان و ادبیات*. تهران: آیه مهر.
- حکیم، منوچهرخان. (۱۳۸۸). *اسکندرنامه تقالی*. به کوشش علیرضا ذکاوتی قراگزلو. تهران: سخن.
- یونسی، ابراهیم و یارشاطر، احسان. (۱۳۸۳). «ادبیات داستانی در ایران زمین» در *دانشنامه ایرانیکا*. تهران: امیرکبیر.